



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ / دی / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - ادله امتناع - بررسی دلیل اول (محقق خراسانی) - بررسی اشکال مصادف با: ۱۸ جمادی الاولی ۱۴۴۱

صاحب منتقی الاصول - بررسی کلام محقق نایینی - بررسی کلی دلیل اول

جلسه: ۶۱

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد مقدمه سوم محقق خراسانی در استدلال به امتناع اجتماع امر و نهی مطالب و اشکالاتی مطرح شد. محقق نایینی نسبت به این مقدمه اشکالی داشتند که اشکال ایشان را بیان کردیم. اشکال محقق اصفهانی نیز بیان شد. بعضی از بزرگان به محقق نایینی سه اشکال گرفتند که در جلسه قبل این سه اشکال را ذکر کردیم.

بررسی اشکال صاحب منتقی الاصول به محقق نایینی

از بین این سه اشکال به نظر می‌رسد اشکال اول به محقق نایینی وارد است. اشکال سوم نیز اشکال خیلی مهمی نیست، زیرا فقط فرمودند: اگر بر فرض، تصویر آن مطلب هم ممکن باشد ذکرش بی‌فایده است، لذا اشکال سوم خیلی اشکال مهمی نیست. اما اشکال دوم بعضی از بزرگان به محقق نایینی جای تأمل دارد.

صاحب منتقی الاصول در مقام اشکال به محقق نایینی فرمود: اینکه شما ترکیب بین عناوین اشتقاقیه را اتحادی می‌دانید از دو حال خارج نیست، یا قائل به بساطت مشتق هستید، یا قائل به ترکیب مشتق، اگر مبنای شما بساطت مشتق باشد که اینچنین است (زیرا محقق نایینی مشتق را بسیط می‌داند) معنای بساطت مشتق این است که مشتق و مبدأ ذاتاً با هم فرقی ندارند، تنها فرقی که از حیث بشرط لا بودن و لا بشرط بودن است؛ اگر فرق ذاتی بین مشتق و مبدأ وجود ندارد چرا در جایی که مبادی متعدد باشند شما ترکیب را انضمامی می‌دانید اما در جایی که چند عنوان اشتقاقی داشته باشیم ترکیبشان را اتحادی می‌دانید؟ اگر مشتق بسیط باشد معنایش این است که بین مشتق و مبدأ فرق ذاتی نیست و چون فرق ذاتی بین آنها نیست پس باید احکام و آثارشان نیز یکسان باشد، لذا همانطوری که در ترکیب مبادی در جایی که مبادی متعدد باشند شما قائل به انضمامی بودن ترکیب شدید، در فرض اشتقاقی بودن عناوین نیز باید ملتزم به ترکیب انضمامی شوید، در حالیکه شما در عناوین اشتقاقی می‌گویید ترکیب اتحادی است. این اشکال دوم یا موضع دوم اشکالی است که بعضی از بزرگان به سخن محقق نایینی داشتند. به نظر ما این اشکال وارد نیست، زیرا:

اولاً: معنای بساطت مشتق این نیست که مشتق هیچ فرق ذاتی با مبدأ ندارد. تفصیل این بحث در مباحث مشتق گذشت که اصلاً معنای مشتق چیست و مسئله بساطت در مشتق چگونه تصویر می‌شود و حقیقتش چیست.

ثانیاً: صرف نظر از این جهت، بر فرض معنای بساطت مشتق این باشد که فرق ذاتی بین مبدأ و مشتق وجود ندارد، لکن همین که در مبدأ معنای مصدری به شرط لا اخذ شده است و در مشتق معنای مصدری لا بشرط اخذ شده است، همین مقدار فرق کفایت

می‌کند برای اینکه در مقام ترکیب نیز تفاوت پیدا کنند. چه کسی گفته اگر مشتق بسیط باشد و فرق ذاتی با مبدأ نداشته باشد از حیث همه آثار و احکام باید مثل هم باشند؟ اینکه گفته شد مبدأ هویتش در همه جا محفوظ است و دلیل قرار داده شده تا ترکیب باید انضمامی باشد، اما بالاخره مشتق یک تفاوتی با مبدأ دارد و همین مقدار تفاوت کافی است که بگوییم نوع ترکیبشان می‌تواند متفاوت باشد، آنجا انضمامی است و اینجا اتحادی. به هر حال آنچه که ایشان در اشکال دوم فرموده مبنی بر اینکه فرق ذاتی بین مشتق و مبدأ نیست، پس باید احکام و آثارشان و از جمله نوع ترکیبشان یکسان باشد، هیچ الزامی برای التزام به آن نیست. این اشکالی است که به بعضی از بزرگان وارد است.

بررسی کلام محقق نایینی

بیان محقق نایینی در مقام اشکال به محقق خراسانی را ملاحظه فرمودید. گفتیم اجمالاً اشکالی که محقق اصفهانی به محقق خراسانی کرده است قابل قبول نیست. اشکالی که محقق نایینی به محقق خراسانی نموده نیز مبتلاً به اشکالاتی است، هر چند بعضی به خود نایینی اشکال کردند و ما آن را نیز مورد اشکال قرار دادیم. حال می‌خواهیم ببینیم آیا سخن محقق نایینی صحیح است یا خیر؟ اصل بحث، حول مقدمه سوم از مقدماتی است که محقق خراسانی با انضمام این مقدمات قول به امتناع را نتیجه می‌گیرند. مقدمه سوم محقق خراسانی این بود که تعدد العنوان لایستلزم تعدد المعنوی؛ محقق نایینی نسبت به این مقدمه اشکال کرد و گفت: تعدد العنوان لایستلزم تعدد المعنوی در صورتی که عناوین اشتقاقی باشند و ترکیب بین آن‌ها اتحادی باشد، اما اگر عناوین ذاتی باشند یا به تعبیر دیگر مبادی متعدد باشند هیچ معنی ندارد که عنوان متعدد باشد و معنوی نیز متعدد شود. پس ایشان برخلاف محقق خراسانی که به نحو کلی می‌گوید: تعدد عنوان موجب تعدد معنوی نیست، می‌فرماید: بعضی از مواقع عنوان متعدد می‌شود و به تبع آن معنوی هم متعدد می‌گردد و آن در جایی است که مبادی متعدد باشند، زیرا ترکیب بین عناوین ذاتی ترکیب انضمامی است، یعنی یکی نشدند بلکه منضم به هم شدند، لذا یکی می‌تواند با هویت خودش متعلق امر واقع شود و دیگری می‌تواند با هویت خودش متعلق نهی واقع شود. این اساس اشکال محقق نایینی به محقق خراسانی است.

(البته کلام محقق خراسانی را بعداً بررسی می‌کنیم، این بحث‌ها را با هم مخلوط نکنید، مرزها را دقیقاً رعایت کنید و بدانید اکنون اشکال محقق نایینی به محقق خراسانی را بررسی می‌کنیم) برای اینکه متوجه اشکال اصلی سخن محقق نایینی شویم و بدانیم به کجای سخن ایشان اشکال می‌کنیم لازم است بار دیگر کلام محقق خراسانی را مرور کنیم.

محقق خراسانی قائل به امتناع شد، دلیل ایشان بر امتناع این بود که وقتی دو عنوان نماز و غضب در خارج با هم متحد می‌شوند و تضاد پیدا می‌کنند، باعث می‌شود امر از دایره نماز سرایت کند به غضب و نیز نهی از دایره غضب سرایت کند به نماز. نتیجه این مطلب این است که شیء واحد هم مأموریه شود و هم منهی عنه و این ممتنع است، زیرا مستلزم تضاد بین احکام است. نتیجه آن چهار مقدمه خود به خود این است، یعنی محقق خراسانی می‌گوید: چون تضاد بین احکام وجود ندارد و متعلق امر و نهی عبارت است از فعل مکلف در خارج و چون تعدد عنوان مستلزم تعدد معنوی نیست و چون وجود واحد دارای ماهیت واحد است، پس وقتی جایی امر و نهی با هم می‌آید نمی‌شود یک وجود با یک ماهیت ولو دو عنوان داشته باشد هم مأموریه قرار بگیرد و هم منهی عنه. پس مبنا و اساس قول محقق خراسانی به امتناع بر پایه اتحاد غضب و نماز است، یعنی این‌ها این‌جا متحد شده‌اند.

ظاهر عبارت محقق خراسانی این است که ترکیب بین نماز و غضب یک ترکیب اتحادی است نه انضمامی، اگر ترکیب انضمامی بود به چه دلیل محقق خراسانی قائل به امتناع شود؟ اصلاً بحث سرایت را که ایشان مطرح می‌کند بر این اساس است. اینکه امر از نماز سرایت به غضب می‌کند و نهی از غضب سرایت می‌کند به نماز، بر اساس یکی شدن این‌ها است، بر اساس تصادق این‌ها در خارج است و لذا اگر ما دنبال راهی برای جواز هستیم نباید از این فرض خارج شویم، هر تلاشی می‌خواهیم بکنیم که جواز اجتماع امر و نهی را ثابت کنیم باید بر این فرض استوار باشد که نماز و غضب فی الخارج اتحاد پیدا کرده‌اند نه انضمام. اما محقق نایینی در واقع کأنه از فرض خارج شده و چیز دیگری را محل نزاع قرارداده است. موضوع و محل سخن محقق خراسانی جایی است که بین العنوانین ترکیب اتحادی پدید آمده است، یعنی غضب و نماز فی الخارج متحد شدند و ایشان آن‌جا قائل به امتناع شده‌اند. محقق نایینی کأنه برای اینکه از شر امتناع خلاص شود به جای اینکه راه حل ارائه دهد نزاع را کأنه برده در موضوع دیگر، ایشان برای اینکه جواز اجتماع را تصویر کند پناه برده به ترکیب انضمامی و می‌گوید: ترکیب بین نماز و غضب ترکیب انضمامی است، یعنی دو هویت و دو مقوله با هم منضم شده‌اند، لذا اجتماع امر و نهی اشکالی ندارد. از لابه لای بیاناتی که تا کنون داشتیم دلیل محقق نایینی معلوم شده است ولی ما این دلیل را بعداً در زمره ادله قول به جواز ذکر خواهیم کرد، فعلاً سخن محقق نایینی در این مقام، از موضع اشکالی که به محقق خراسانی دارند مورد بررسی قرار می‌گیرد نه از موضع دلیلی که برای جواز بیان کرده‌اند، هر چند این دو به هم پیوسته و در هم تنیده است، اما فعلاً به آن جهت خیلی نمی‌پردازیم ولی از این اشکال نمی‌توانیم بگذریم که بالاخره اشکال محقق نایینی به محقق خراسانی مبتنی بر فرضی است که اساساً کلام محقق خراسانی ناظر به آن فرض نیست. محقق خراسانی قائل به امتناع است بر این فرض که بین عنوان نماز و عنوان غضب ترکیب اتحادی است. محقق نایینی مفری که برای خودش قرار داده و از امتناع به سوی جواز اجتماع رفته است این است که ترکیب بین دو عنوان را انضمامی دانسته که به نظر می‌رسد مهمترین مشکل محقق نایینی در مقام اشکال به محقق خراسانی است. در حالیکه بالاخره واقعش این است که اگر ترکیب انضمامی باشد، فی الجمله دیگر کسی نباید قائل به امتناع شود.

بررسی دلیل اول (محقق خراسانی)

بالاخره تکلیف دلیل اول بر امتناع چیست؟ زیرا تا کنون دلیل اول بر امتناع اجتماع امر و نهی را که محقق خراسانی ارائه کردند ذکر کردیم، اشکال به محقق خراسانی توسط محقق اصفهانی و محقق نایینی بیان شد که آن اشکالات نیز به نظر ما محل تأمل بود، حال نتیجه چیست؟ آیا حرف محقق خراسانی درست است یا خیر؟ آیا استدلال محقق خراسانی تمام است؟ به نظر می‌رسد فرمایش محقق خراسانی تمام نیست و دلیلی که ایشان ارائه کرده قابل قبول نیست. اصل سخن ایشان این بود که یک شیء نمی‌تواند به عنوان یک وجود، هم مأمور به باشد و هم منهی عنه، خلاصه حرف ایشان این بود که یک شیء نمی‌تواند هم مأمور به باشد و هم منهی عنه، زیرا امر و نهی از هر یک از متعلق خودشان سرایت می‌کنند به دیگری. ولی مسئله این است که اساساً نماز در دار غضبی به عنوان یک موجود واحدی که امر و نهی در آن اجتماع کرده‌اند به حسب ظاهر، فی نفسه نه متعلق امر است و نه متعلق نهی، یعنی نه واجب است نه حرام است. چطور؟ این بیان مبتنی بر مقدماتی است که آن مقدمات را باید در ضمن ادله قول به جواز ذکر کنیم، اما مهم این است که وقتی می‌گوییم: «اقیموا الصلوة» اطلاق دارد، اطلاق «اقیموا الصلوة» اینطور تفسیر شده است که چه در دار غضبی باشد چه در غیر دار غضبی، در حالیکه معنای اطلاق این نیست، «اقیموا الصلوة» معنایش این نیست که اقامه

نماز کنید چه در دار غضبی چه در غیر دار غضبی، طلب اقامه نماز یعنی طلب اقامه طبیعت نماز، اصلا کاری به مسئله کون فی الدار غضبیه و غیرها ندارد، نه می‌توانیم بگوییم: نماز در دار غضبی واجب است و نه می‌توانیم بگوییم حرام است، در مورد غضب نیز همینطور است، معنای اطلاق در غضب این نیست که چه در ضمن نماز باشد و چه در ضمن غیر نماز، معنای اطلاق یعنی نهی از طبیعت غضب پس متعلق امر و نهی طبیعت است و این نتیجه‌اش این است که نماز در دار غضبی نه متعلق امر است و نه متعلق نهی، پس اینطور نیست که شیء واحد هم مأمور به باشد و هم منهی عنه.

عمده دلیل محقق خراسانی بر امتناع این است که لازمه قول به جواز این است که شیء واحد هم مأمور به باشد و هم منهی عنه و هو باطل، پس قول به جواز اجتماع باطل است. پاسخ ما این است که بحث تصادق فی شیء واحد که پیش می‌آید، موجود واحد یک فعل است که هم عنوان غضب دارد و هم عنوان نماز ولی معنایش این نیست که اطلاق «اقیموا الصلوة» و «لا تغصب» هر دو در این محل واحد فرود بیایند، زیرا اصلا اطلاق یک معنای دیگری دارد، اطلاق «اقیموا الصلوة» معنایش این است که مولا طبیعت نماز را از عبد می‌خواهد و کاری به افراد و مصادیق ندارد، وقتی که نهی از غضب می‌کند، طبیعت غضب را نهی می‌کند و کاری ندارد در ضمن چه فردی محقق شود، نماز یا غیر نماز. اگر اینچنین باشد اساسا این فرد و مصداق که الان اتحاد پیدا کردند، نه مشمول امر است و نه نهی، یعنی نه واجب است و نه حرام. پس اجتماع مأمور به و منهی عنه فی شیء واحد پیش نمی‌آید. اصلا جایی برای این مسئله نیست. البته در تحقیق بحث که انشاء الله ذکر خواهیم کرد این مطلب را بیشتر توضیح می‌دهیم که اگر قائل به جواز شویم به چه دلیل است. باید در آنجا بحث کنیم که مبنای قول به جواز چیست.

به غیر از محقق خراسانی و دلیلی که بر امتناع اقامه کرده‌اند چند دلیل دیگر نیز بر امتناع اقامه شده است، ما آن ادله را هم باید بررسی کنیم و ببینیم آیا ادله امتناع می‌تواند امتناع اجتماع امر و نهی را اثبات کند یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»